

A Study of the migration and establishment of Armenian families in the suburbs of Isfahan during the Safavid period. A Case Study of Lenjan area

Hossein Hashemzade- dorche-abedi*

Faiz- allah Boushasb- goshe , Sayyid Ali Reza Abtahi*****

Abstract


Shah Abbas I moved a group of Armenians from their homeland to Some of areas in Suburbs of his capital in the early 17th century. The presence of Armenians in Isfahan and its suburbs was considered as immigration groups who had no right to choose a place and moved to these areas. Accordingly, some of their inhabitants and farmers were settled in some rural areas of Lenjan. The present article seeks to answer the following questions by descriptive-analytical method and using the space of field research: What were the purposes of settling Armenian families in Lenjan and which of the rural areas of Lenjan were Armenian? What important effects did the Armenians have on their economic situation during their presence in this region? The findings show that: Immigrant Armenians settled in large areas of Lenjan for political, economic, and defense purposes. The support of the Safavid kings for the Armenians and the integration of the native and skilled labor force led to the prosperity of agriculture and related activities in the region; Several settlements were established by them and work and production flourished in the region. Towards the end of the Safavid period, Armenians suffered from religious and economic pressures.

* PhD Student of Islamic History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, hashemzadeh2446@gmail.com

** Associated Professore of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, (Corresponding Author), boushasbfeizollah@gmail.com

*** Assistance Professore of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, ar-abtahi@phu.iaun.ac.ir

Date received: 17/9/2020, Date of acceptance: 14/11/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۸۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Keywords: Armenians .Migration .Lenjan, Safavid, Armenian village

تحلیلی بر مهاجرت و اسکان خانوارهای ارامنه در حومه اصفهان دوره صفوی؛ نمونه پژوهی: منطقه لنجان

حسین هاشم زاده درچه عابدی*

فیض اله بوشاسب گوشه**، سید علیرضا ابطیحی***

چکیده

در اوایل قرن ۱۱ه.ق/۱۷م، شاه عباس اول گروه‌هایی از خانوارهای اتباع ارمنی را از موطن آنها در جلفا و ایروان، به اصفهان و مناطقی از حومه آن کوچ داد. حضور ارامنه در اصفهان و حومه آن به مثابه گروه‌های مهاجری تلقی شد که حق انتخاب محل نداشته و به این مناطق کوچانده شدند. بر این اساس، بخشی از ده نشینان و کشاورزان آنها در بعضی نواحی روستایی منطقه لنجان اسکان داده شدند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از فضای جستارهای میدانی، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که: اسکان خانوارهای ارامنه در لنجان با چه اهدافی صورت گرفت و کدامیک از نواحی روستایی لنجان ارمنی‌نشین بودند؟ ارامنه طی حضور خود در منطقه لنجان چه اثرات مهمی بر وضعیت اقتصادی این منطقه داشتند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که: ارامنه مهاجر، با اهداف سیاسی، اقتصادی و دفاعی در سطح وسیعی از نواحی حاصلخیز لنجان سکونت داده شدند. حمایت شاهان صفوی از ارامنه و تلفیق نیروی کار بومی و ماهر، سبب رونق کشت و زرع و فعالیت‌های وابسته به آن در منطقه شد؛ به دست آنها آبادی‌های چندی بنیان نهاده

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران،
hashemzadeh2446@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)،
boushasbfeizollah@gmail.com

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران،
ar-abtahi@phu.iaun.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴



شد و کار و تولید در منطقه رونق گرفت. در اواخر دوره صفوی ارامنه متحمل فشارهای اقتصادی و مذهبی شدند.

کلیدواژه‌ها: ارامنه، مهاجرت، لنجان، صفویه، روستای ارمنی‌نشین

۱. مقدمه

جایابی و کوچ ناگزیر گروه‌هایی از خانوارهای روستایی ارامنه به مناطق روستایی لنجان در دوره صفویه توسط شاه عباس اول و در جریان جنگ دولت صفویه با کشور عثمانی انجام گرفت (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۸۵). این کوچ اجباری در ظاهر، با هدف نجات خانوارهای ارامنه از چنگ لشکریان عثمانی دنبال شد. شاه عباس پس از کوچاندن ارامنه مهاجر به اصفهان، خانوارهای روستایی ارامنه را در بلوک‌هایی از اصفهان پراکند که آب و هوایی خوش داشتند و زمین‌های آنها حاصلخیز و بارآور بود (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۵۴). لنجان، در جنوب غربی اصفهان، از جمله بلوک‌های حاصلخیزی بود که جهت اسکان بخشی از خانوارهای مهاجر در نظر گرفته شد. این منطقه در آن زمان، سرزمین وسیعی را شامل می‌شد که به سبب موقع خاص جغرافیایی و قرار گرفتن بر سر راه اصفهان به خوزستان، با خاک حاصلخیز و آب حاصل از زاینده‌رود و همچنین وجود ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، مورد توجه حاکمان صفوی بود. روایت منابع ارمنی و فارسی زبان، و اسناد و فرامین موجود در کلیسای وانک جلفای نو که در بعضی منابع فارسی زبان نیز به چاپ رسیده (برای آگاهی از متن این اسناد و فرامین: بنگرید به اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۶۳-۲۷۴) همچنین اسامی بعضی روستاها نظیر «مهرنجان ارامنه»، «نظام آباد قلعه ارمنی» و «ممد ارامنه» و گفته‌های آگاهان محلی که سینه به سینه به نسل‌های امروز منتقل شده، حاکی از آن است که تعداد قابل توجهی از روستاهای منطقه‌ی لنجان، ارمنی‌نشین بودند.

مسئله این مقاله آن است که شاه عباس اول در ارتباط با اسکان خانوارهای ارامنه مهاجر در لنجان چه شرایط و ضوابطی را در نظر داشت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ حمایت صفویان از ارامنه مهاجر چگونه بود؟ ارامنه در کدام نواحی روستایی سرزمین وسیع لنجان اسکان داده شدند؟ اسکان ارامنه و افزایش نیروی کار فعال، به مرور زمان چه اثراتی بر وضعیت اقتصادی لنجان داشت؟ ارامنه تا چه زمانی در منطقه لنجان بسر بردند و چه سرنوشتی داشتند؟

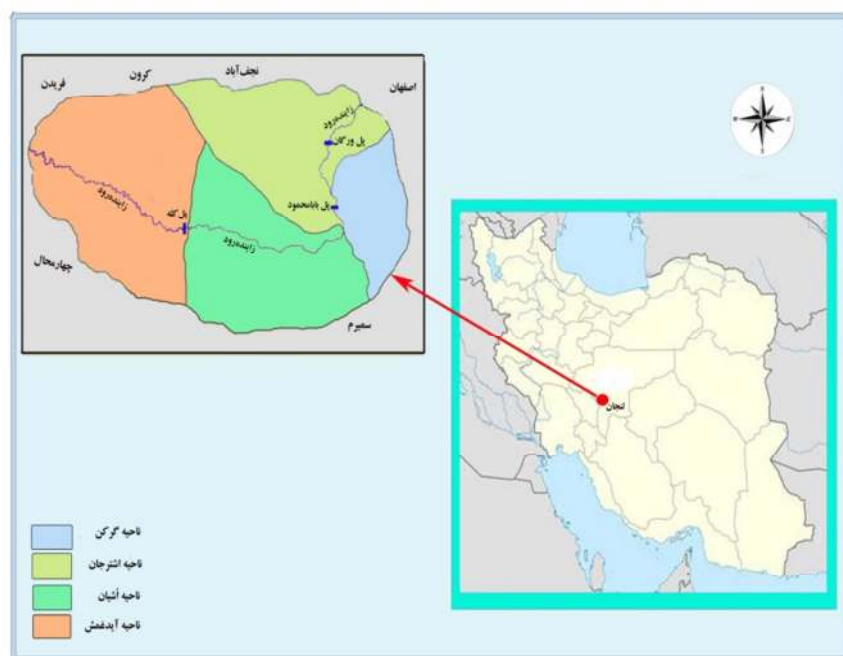
فرض مسئله بر این است که شاه عباس اول با در نظر گرفتن ظرفیت‌های بالقوه لنجان در کشت و تولید، ارامنه را در این بلوک جای داد. او با حمایت‌های مالی و مذهبی خود ارامنه را در نقاط متعددی از نواحی روستایی لنجان اسکان داد و در فکر توسعه اقتصادی و افزایش تولیدات زراعی و دامی این دیار بود. به نظر می‌رسد ارامنه حداقل تا پایان دوره صفوی در لنجان بسر برده‌اند و سرانجام جمعی از آنها در جامعه بومی منطقه ادغام شده و جمعی دیگر از منطقه مهاجرت کرده‌اند.

مقاله حاضر در نظر دارد تا به روش توصیفی تحلیلی و استفاده از تحقیق میدانی و کسب اطلاع از آگاهان محلی در منطقه و با هدف شناخت روستاهای ارمنی‌نشین لنجان و آثار احتمالی بجا مانده از آنها، پدیده کوچ ناگزیر ارامنه به لنجان را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

در این ارتباط، در کارهای پژوهشی انجام شده، کار تحقیقی مستقل و مشخصی پیرامون روستاهای ارمنی‌نشین لنجان به دست نیامد؛ کتاب تاریخ ارامنه جلفای اصفهان که از زبان ارمنی قدیم به فارسی ترجمه شده، بحثی راجع به روستاهای ارمنی‌نشین حومه اصفهان مطرح نموده است. (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۲۰ و ۲۱) کتاب «تاریخ ارامنه ایران در قرن هفدهم» نیز، از زبان ارمنی به فارسی ترجمه شده و در مورد روستاهای ارمنی‌نشین اطراف اصفهان مباحثی را به صورت پراکنده به میان آورده است. (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۹۴ و ۹۵) در میان کارهای تحقیقاتی اخیر می‌توان به کتاب «ارامنه جلفای نو در عصر صفوی»، اشاره نمود که مطالبی در این خصوص ذکر نموده است (اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۸ و ۸۹). مقاله وضعیّت ارامنه ایران در عصر شاه عباس اول اشاره مختصری به ارامنه ساکن در حومه اصفهان داشته است (خزائیلی ۱۳۸۶: ۷). توجه به مهاجرت ارامنه به حومه اصفهان و مناطق روستایی همجوار پایتخت صفوی، موضوعی است که کمتر از سوی محققین به آن توجه شده است امروزه تنها برخی از روستاهای ارمنی‌نشین حومه اصفهان اسامی کهن خود را حفظ نموده‌اند. موضوعی که در پژوهش پیش‌رو مد نظر بوده، آشنایی با منطقه و کسب داده‌های میدانی در شناخت القاب و اسامی صحیح نواحی ارمنی‌نشین لنجان است که در پژوهش‌های یاد شده کمتر به آن توجه شده است.

۲. لنجان

لنجان در این پژوهش شامل حدود جغرافیایی لنجان قدیم می‌باشد. شهرستان لنجان از استان اصفهان با مرکزیت زرین‌شهر، امروزه تنها بخش کوچکی از لنجان قدیم را در بر می‌گیرد. لنجان در دوره مورد بحث، منطقه‌ای بود در جنوب غربی اصفهان و همجوار با پایتخت صفوی که تا مرز چهارمحال بختیاری ادامه داشت. عرض آن سه فرسخ و طول آن از کناره زاینده رود شانزده فرسخ اعلام شده است؛ مغرب آن فریدن و چهارمحال بختیاری، مشرق آن جی و ماریین اصفهان، شمال آن کرون و جنوب آن سمیرم قرار داشت (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۱). به عبارت دیگر، لنجان ناحیه وسیعی بود مابین بلوک ماریین اصفهان و بلوک چهارمحال که در دو طرف حاشیه زاینده رود قرار داشت (مهریار، ۱۳۸۱: ۴۷۱/۲). منطقه لنجان با زمین‌های حاصلخیز حاصل از آبرفت‌های زاینده‌رود، مرکب بود از دشت و کوه. این منطقه، با مرکزیت سیاسی شهر فیروزان، به‌طور مشخص، از اواخر دوره ایلخانی، از مضافات اصفهان به‌شمار رفته است. همجواری لنجان با اصفهان، سبب شده تا تاریخ اجتماعی این سرزمین، متأثر از رویدادهای سیاسی اجتماعی شهر اصفهان باشد؛ در این خصوص، حمدالله مستوفی در اواخر دوره ایلخانی می‌نویسد: «فیروزان در آب و هوا و غله و میوه و پنبه و غیرآن، طبع، خوی و مذهب اهل آنجا مانند اصفهان است» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۴). در آن زمان از فیروزان و اشترجان به‌عنوان، نواحی شهری لنجان نام برده شده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۶/۱). لنجان در آن زمان از دو منطقه‌ی متصل بهم به نام‌های «لنجان» و «النجان» تشکیل می‌شد که در اعم هر دو منطقه به نام «لنجان» خوانده می‌شد (مهریار، ۱۳۸۱: ۴۷۱/۲). لنجان در گذشته به چهار ناحیه متصل به هم به نام‌های آیدغمش، اُشیان، گرکن و اشترجان تقسیم می‌شد (حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۹۹). این منطقه سرزمینی پرآب و مستعد کشت و زرع بود که باغات فراوان نیز داشت؛ در این دیار محصولات نظیر: برنج، پنبه، پیاز، خشخاش، انواع حبوب، خربزه، سبزیجات و... در وسعتی قابل توجه کشت می‌شد (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۳). محدوده لنجان قدیم، امروزه شامل شهرستان‌های فعلی: لنجان، مبارکه، فلاورجان و بخش‌هایی از شهرستان‌های همجوار آنها می‌باشد.



شکل ۱. نواحی چهارگانه لنجان و مسیر زاینده‌رود در آن (منبع نگارندگان)

۳. تأثیر انتقال پایتخت صفوی بر لنجان

در سال ۱۰۰۶ق شاه عباس اول پایتخت صفوی را از قزوین به اصفهان انتقال داد. همجواری لنجان با پایتخت صفوی، اثرات مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر لنجان داشت. در ابتدا مرمت و توسعه و ترمیم راه‌های ورودی به پایتخت، ضرورت قلمداد شد. در ارتباط با منطقه‌ی لنجان، این اقدام در جهت تسهیل رفت و آمد کاروانیان از اصفهان با عبور از مسیر لنجان بسوی جنوب و جنوب غربی صورت گرفت. شاه عباس اول در نظر داشت با ساخت پل ورگان بر روی زاینده‌رود در نقطه‌ی استراتژیک روستای ورگان، گردنه صعب العبور آبنیل را از مسیر حذف نموده و مسیر هموار و کوتاهتری را پیش روی کاروانیان قرار دهد. در این حال، این مسیر سراسر با عبور از پل ورگان و در ادامه مجدداً عبور از پل کله، رفت و آمد کاروانیان در مسیر جنوب غربی و چهارمحال را تسهیل نمود. این مسیر همان است که ماکسیم سیرو (Maxime Siroux) در تشریح راه‌های منطقه اصفهان به آن

اشاره نموده است (سیرو، ۱۳۵۷: ۴۹ و ۳۱۴). اگرچه این تغییر مسیر در عبور و مرور کاروانیان شرایط مناسبی را فراهم ساخت ولی ادامه حرکت کاروانیان در مسیر جدید، بعضی مناطق روستایی و شهری از جمله: نواحی فیروزان و اشترجان را به حاشیه راند. این نواحی آباد و پررونق به مرور زمان به دلیل خارج شدن از مسیرهای اصلی کاروان رو، اهمیت و رونق خود را از دست دادند. از سوی دیگر تغییر مسیر کاروان رو سبب آبادانی حاشیه پل ورگان شد و با گذشت زمان، در دوره‌های بعدی روستای ورگان و کلیشاد توسعه و گسترش یافتند.

به مرور زمان، با افزایش جمعیت پایتخت، نیاز روز افزون مردم به مواد غذایی و سایر ملزومات زندگی، کار و تولید را در اصفهان و نواحی همجوار آن از جمله در لنجان رونق بخشید. با انتقال پایتخت صفوی به اصفهان و آغاز شکل‌گیری تحولات سیاسی اجتماعی مختلف، نواحی حاصلخیز حوزه آبیاری زاینده‌رود در لنجان، در کنار پایتخت و در سطح وسیعی از حاشیه زاینده‌رود مورد توجه قرار گرفت. زارعین منطقه لنجان، در مزارع و کشتزارهایی کار می‌کردند که متعلق به شاهان صفوی بود. در دوره صفویه، زمین‌های منطقه لنجان جزو زمین‌های خاصه و متعلق به شاه بود در این دوره، لنجان، تحت نظر اداره خاصه قرار داشت. امور مهم مربوط به کشت و زرع در لنجان مستقیم زیر نظر دربار و حکم شاه انجام می‌شد. (منجم، ۱۳۶۶: ۴۲۹) در زمان پربابی زاینده‌رود و کشت وسیع محصولات، درآمد قابل توجهی از حوزه آبیاری این رود در لنجان به خزانه صفویان تعلق می‌گرفت. در بودجه دربار صفوی، بزرگترین رقم درآمد متعلق به املاک خاصه بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). در اهمیت لنجان، توجه به این نکته قابل توجه است که: در طومار تقسیم آب منسوب به شیخ‌بهایی از کل ۳۲ سهم آب زاینده‌رود، حدود یک سوم یعنی ۱۰ سهم آن متعلق به منطقه‌ی لنجان می‌باشد (برای اطلاع از متن طومار بنگرید به حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۹۳). با استقرار نظام سیاسی صفوی در اصفهان، بخشی از نیروی کار فعال منطقه در تبادل محصولات تولیدی بین شهر و روستا در مسیر پایتخت فعالیت می‌کردند؛ طبق معمول، عده‌ای از جمعیت‌های انسانی نیز برای کسب درآمد و گذران زندگی خود، به سوی پایتخت در حال توسعه روانه شدند.

انتقال تختگاه صفوی، علاوه بر رونق تولید و تسهیل راه‌های ارتباطی کاروانرو، سبب شد تا هنرمندان، دانشمندان و عالمان زیادی از نقاط مختلف ایران و جهان به پایتخت صفوی روی آورند (یزدی، ۱۳۸۹: ۴۴). گسترش فنون و افزایش مدارس و بعضی مراکز

دینی پایتخت، توسعه علم و دانش و هنر را به همراه داشت. به تدریج منطقه لنجان نیز، در جوار پایتخت از هنرهای دوره صفوی بهره مند شد. معماری دوره صفوی در لنجان، از جمله وحود پل تاریخی ورگان، برج‌های کبوتر در لنجان، خانه‌های تاریخی بجای مانده از دوره صفوی و همچنین پیشینه مشاغل قدیمی به جای مانده در منطقه، گویای تأثیر علم و فن و هنر دوره صفوی بر لنجان می‌باشد. لنجان در فلات خشک و کم‌آب ایران از دورترین ازمنه تاریخی در زمان پرآبی زاینده رود به طراوت و سرسبزی و داشتن مزارع، باغ‌ها و بیشه‌زارها و وفور پرندگان شکاری معروف بوده است.

شرایط و موقعیت جغرافیایی مناسب به همراه نزدیکی به پایتخت، لنجان را در شمار تفرجگاه‌های شاهان صفوی قرار داد. (برای آگاهی از شکارگاه‌های صفوی در لنجان بنگرید به منجم، ۱۳۶۶: ۳۵۳ و ۳۵۴ و نصیری، ۱۳۷۳: ۲۷۲ و واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۴۹ و وحید قزوینی؛ ۱۳۲۹: ۲۴۰ و ۲۹۸، ۲۹۷). واله اصفهانی در ارتباط با همجواری شکارگاه‌های لنجان با پایتخت می‌نویسد «شکارگاه‌های فرح‌افزای لنجان قرب جوار به مقرر سلطنت پایدار دارد» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶) گفتنی است، حضور شاهان صفوی در شکارگاه‌های لنجان، دسترسی به مقامات بالای هرم قدرت را برای مردم لنجان تسهیل نمود.

به باور انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) مردم در مقرر پایتخت، بهتر می‌توانستند از ظلم و جور حکام و والیان در امان باشند و دادخواهی نمایند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۵). لنجان، در جنوب غربی پایتخت، همجوار با اقوام بختیاری و در مسیر راه‌های تجاری کاروان رو، به لحاظ استراتژیکی و امنیتی و موقعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی، در این دوره، بخشی از بار پایتختی صفوی را بر دوش کشید.

در یک جمع‌بندی کلی که دور از انتظار نیست می‌توان انتقال پایتخت صفوی را نقطه عطفی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی لنجان دانست. پس از این رویداد مهم، تقسیم آب زاینده‌رود نظام مند شد؛ راه‌های بسیاری ترمیم یا ساخته شد، کاروانسراهایی بر سر راه‌های منطقه ترمیم یا احداث شد که آثار برخی از آنها تا سال‌های نه‌چندان دور باقی بود. در این زمان، جمعیت منطقه همپای جمعیت پایتخت افزایش یافت و امنیت راه‌ها و مراکز سکونتی بیش از پیش برقرار گردید. اگرچه افزایش جمعیت و نیروی کار ماهر در لنجان پایه تحولات مثبتی در این منطقه شد؛ ولی هجوم جمعیت به پایتخت و مناطق اطراف آن، به مرور سبب شد، تا آب موجود در زاینده‌رود، کفاف جمعیت ساکن در حوزه آبرسانی این رود را ندهد (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۵۵). شاردن (Jean Chardin) می‌نویسد «به اعتقاد من

جمعیت اصفهان از عده ساکنان لندن که از پرجمعیت ترین شهرهای اروپاست، کمتر نیست» (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۳۹۱). در دراز مدت، افزایش دور از انتظار میزان جمعیت پایتخت، در کنار رشد و توسعه‌ی آن سبب شد تا شهر اصفهان در زمان بلایا و مصائب طبیعی و ... با مشکلات زیادی روبرو گردد.

۴. کوچ ناگزیر ارامنه

در سال ۱۰۱۲ه.ق شاه عباس اول بر آن شد تا نسبت به بازپس‌گیری ولایاتی که قبلاً به عثمانی‌ها واگذار شده بود اقدام نماید. شاه که قصد نداشت با سپاه بزرگ عثمانی روبرو شود پس از تصرف این ولایات، اقدام به عقب‌نشینی نمود. سپاه ایران قصد داشت تا مسیر لشکر عثمانی را چنان ویران سازد که قدرت زیست، از آنها سلب گشته و در پی نیافتن علیق و آذوقه ناچار به بازگشت شوند. شاه عباس کبیر در ظاهر، برای گرفتار نشدن ساکنین این مناطق در چنگ سپاهیان عثمانی، آنها را که عمدتاً ارمنی بودند به سمت ایران کوچ داد (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۸۱). شاه عباس دستور داد تا هریک از اقوام ارمنی مهاجر را به ولایاتی که سرزمین و آب و هوا و مقتضیات زندگانی ارامنه با وطن اصلی ایشان شبیه و نزدیک بود، انتقال دادند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۳/۲۱۷). در بهار سال ۱۰۱۳ه.ق گروه‌هایی از خانوارهای ارامنه‌ی کوچ داده شده، در برخی مناطق و نواحی اصفهان و حومه، از جمله در لنجان سکنی داده شدند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۸۵). شاه عباس در همین سال به طهماسب قلی بیک سردار سپاه خود فرمان داد تا ساکنان شهر جلفا را به اصفهان کوچ دهد و جلفا را از بیخ و بن ویران و نابود سازد. وی حدود ده هزار خانوار ارمنی را به نواحی مرکزی حکومت صفوی منتقل نمود (بایبوردیان، ۱۳۷۵: ۳۶). در جریان کوچ ارامنه به اصفهان، شهرنشینان را در شهر و کشاورزان و ده‌نشینان آنها را در قصبات و بلوک‌های حومه اصفهان جای دادند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۱۹). در منابع اصلی و پژوهشی مرتبط با عهد شاه عباس اول، تختگاه صفویه و حومه آن، از مراکز اصلی و مهم تجمع و اسکان خانوارهای مهاجر ارمنی به حساب آمده است. مورخین، شمار مشخصی از تعداد خانوارها و دفعات کوچ گروهی آنها ذکر نکرده‌اند.

درهوهانیان به نقل از آراکل ارمنی، کوچندگان از ارمنستان را در سه گروه بی‌شمار عنوان می‌کند که اولین بخش آنها را ۲۳ هزار تن برآورد می‌کند (همان: ۵۴) با توجه به شمار قابل توجه روستاهای ارمنی نشین منطقه لنجان که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد،

می‌توان دریافت که شمار زیادی از خانوارهای روستایی ارامنه در جریان این جابجایی‌ها به لنجان کوچ داده شده‌اند. در منابع مرتبط با کوچ ارامنه به لنجان از مهاجران گرجی بطور مشخص سخنی به میان نیامده است در تحقیقات میدانی و گفتگو با آگاهان محلی روستاهای لنجان، ردی از آنها به دست نیامد؛ به نظر نمی‌رسد شمار گرجیان مسیحی وارد شده به این منطقه قابل توجه بوده باشد؛ در این صورت ممکن است این شمار اندک نیز بعد از مدتی به هم‌نوعان خود در منطقه فریدن پیوسته باشند یا با پذیرش اسلام در جامعه بومی محلی مستحیل شده باشند. شمار ارامنه گرجی که به سلام گرایش پیدا می‌کردند به مراتب بسیار بیشتر از ارامنه دیگر گزارش شده است؛ کمپفر شمار گرجیان اسلام آورده ساکن در پایتخت صفوی را بالغ بر بیست هزار تن عنوان نموده و معتقد است این گروه از ارامنه در قبال امتیازات کوچکی که دریافت می‌کردند به مذهب شیعه گرایش پیدا می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۵). گرجیان نه تاجر پیشه بودند و نه صنعتکار ولی جنگجویان دلیری بودند. شاه عباس اول به‌طور مشخص گرجیان را در منطقه فریدن واقع در حومه‌ی اصفهان اسکان داد؛ آب و هوا و ارتفاع این منطقه مشابهت زیادی با موطن اصلی آنها داشت.

۵. استقرار ارامنه مهاجر در منطقه لنجان

شاه عباس اول مهاجرین ارامنه روستایی را که مردمانی پرتلاش، زحمتکش و بعضاً صنعتگر و در کار خود ماهر بودند را به اصفهان آورد و در بلوک‌های حاصلخیز حومه اصفهان جای داد. ارامنه‌ای که در پی این کوچ ناگزیر به اصفهان و حومه‌ی آن کوچانده شدند، در یک زمان به این مناطق وارد نشدند، بلکه بالغ بر هفت الی هشت بار به تناوب به این نواحی کوچانده شدند (Arakel, 1988: 123). منطقه لنجان با ظرفیت مهاجرپذیری خود توانست به دفعات، شمار قابل توجهی از خانوارهای ارامنه مهاجر را در خود جای دهد. همچنین، بررسی ظرفیت و موقعیت روستاهای ارمنی‌نشین لنجان نشان می‌دهد که در استقرار خانوارهای ارمنی در این منطقه، دسترسی به زمین‌های مستعد کشت، موضوعی بود که شاه عباس اول به آن توجه داشت. ارامنه‌ی مهاجر عمدتاً در زمین‌های آبرفتی و مناسب کشت در دو سوی زاینده‌رود مستقر شدند. شواهد امر حاکی از آن است که: در فرصت پیش آمده از زمان کوچ و اسکان موقت تا انتقال ارامنه مهاجر به نواحی مختلف، برنامه‌ریزی لازم در جهت نیل به اهداف تعیین شده اتخاذ شد.

پس از استقرار خانوارهای روستایی آرامنه در نواحی در نظر گرفته شده، از طرف دربار شاه به قدر کافی بذر و سایر ملزومات کاشت به هر ناحیه اختصاص یافت. به تهی‌دستان آنها گاو و حیوانات دیگری که در زراعت مورد استفاده قرار می‌گرفت داده شد تا در ابتدا درآمدی در حد کفایت به دست آوردند. (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۵۴) حکومت صفوی پس از استقرار آرامنه در روستاهای حومه اصفهان، زمین‌های کشاورزی در اختیارشان گذاشت. آنها در امور مهم زندگی خود در ارتباط مستقیم با حکومت قرار داشتند و به نسبت تولید محصولات خود به حکومت صفوی مالیات پرداخت می‌کردند (حق‌نظریان ۱۳۸۵: ۱۵). در دوره صفوی بخشی از درآمد دولت صفوی از بابت مالیاتی بود که از زمین و منابع آب حاصل از زاینده‌رود و چشمه‌ها گرفته می‌شد (لمتون، ۱۳۶۲: ۲۴۰ و ۲۴۱). گفته شده وقتی شاه عباس اول مسیحیان را به اصفهان و روستاهای اطراف آورد، مسلمانان را از خانه‌ها و مکان‌های خود اخراج و آن خانه‌ها و مکان‌ها را به مسیحیان واگذار کرد (Arakel, 1988: 64-66). به نظر نمی‌رسد که این عمل در سطح گسترده‌ای از روستاهای مورد نظر رخ داده باشد. مرحله استقرار، مرحله تثبیت موقعیت، مرحله سازگاری اجتماعی و سرانجام مرحله افول نهایی و مهاجرت یا مسحیل شدن در جامعه بومی منطقه، مراحل از زندگی اجتماعی آرامنه لنجان بود که در طول دوره اقامت آنها در لنجان طی شد.

۶. روستاهای ارمنی نشین لنجان

در ترجمه منابع ارمنی یا فارسی و یا در نوشته‌های افراد ناآشنا با منطقه، بعضاً اسامی روستاهای ارمنی نشین متفاوت با اصل نام این روستاها روایت شده است. منابع مکتوب، اسامی روستاهای ارمنی نشین لنجان را این‌گونه معرفی نموده‌اند:

جدول شماره ۱. اسامی روستاهای ارمنی نشین لنجان در منابع (منبع: نگارندگان)

| |
|--|
| کرکن، بارتون، زودون، جوزان، کلیسان، پلارد، بروزاد، سمسون، خوانسارک، میرگون، کله، مشاغبور، پیدون، زازران، کاپاشان، بُندارد، کورج، میمد (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۹). |
| کنارکین، پارتان، زودان، جوزدان، کلیسان، پلارد، بروزارد، سمسان، خونسارک، میرگیون، کناله‌مسیح، بون‌دارد، زازران، میمید، مشاغبور (شاه آباد)، بیدان، کاروج، کاپاشان، وردان، کارتمان، فندروی، کوه‌کلامان، زوالی، سوسان (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۹۵ و ۹۴). |

| |
|---|
| کارکن، بارتون، زودون، جوزون، کلیسون، پلارت، بروزاد، سمسون، خوانسارک، میرگون، کله‌مسیح، مشاغبور، پیلون، زازران، کاپاشان، بُندارد، کورج، مَمَد (اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۸). |
| شهاب‌آباد ارامنه، «مهرنجان ارامنه»، «قلعه‌ارمنی» یا نظام‌آباد، (حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹)؛ «ممد انتقالی» یا «ممد ارامنه»، (جایی انصاری، ۱۳۲۱: ۱۳۴)؛ «قرطمان»، «پیریبران» (مهریار، ۱۳۸۱: ۵۷۴، ۶۳۱). |

در شناسایی روستاهای ارمنی نشین لنجان: بعضی اسامی، تغییر چندانی نیافته‌اند؛ بعضی اسامی، طی دو سه مرحله تغییر کرده ولی رد آنها در منابع مختلف قابل تشخیص می‌باشد. بعضی اسامی مربوط به مناطق همجوار لنجان می‌باشد مانند روستای قرطمان که در مرز بلوک لنجان و بلوک ماریین قرار داشت و احتمالاً در دوره ای کوتاه، در حوزه سرزمین لنجان قرار داشته است؛ و یا روستای ارمنی نشین «کارکن» که جزو روستاهای ارمنی نشین فریدن نیز ذکر شده (مهریار، ۱۳۸۱: ۵۷۴) لیکن در لنجان نشانی از آن یافت نشد.

بعضی از روستاهای لنجان مانند روستای «قلعه‌مهرنجان ارامنه» و روستای «قلعه‌ارمنی» یا نظام‌آباد» با وجودی که در طومار منسوب به شیخ بهایی با پسوند ارامنه ذکر شده‌اند (حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹) و گفته‌های آگاهان محلی و شواهد موجود، ارمنی نشین بودن آنها را تأیید می‌کند، در منابع ارمنی مرتبط با کوچ ارامنه، از آنها یاد نشده است. به نظر می‌رسد ارامنه ساکن این روستاها، از جمله ارامنه‌ای نبودند که در دوره شاه عباس اول به لنجان کوچ داده شدند. روستاهای: «فندروی»، «کوه کلامان»، «زوالی» و «سوسان» به استناد بخشی از عریضه‌ای که اواخر قرن ۱۱ه.ق در شرح وفاداری به خلیفه‌گری جلفای نو منتشر شد، در شمار روستاهای ارمنی نشین لنجان آورده شده‌اند (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۹۵)؛ ولی در طومار منسوب به شیخ بهایی و در منابع دیگر و در تحقیقات میدانی ردی از آنها مشخص نشد. احتمالاً این روستاها به دلیل قَلت جمعیت و یا عوامل دیگر خالی از سکنه شده و در همان دوره صفوی از میان رفته‌اند. اطلاعات جدول شماره ۲ در بررسی منابع مکتوب و حضور در روستاهای یاد شده در جریان گفتگو با آگاهان محلی و کنکاش در رسیدن به نام اصلی این روستاها به دست آمده است.

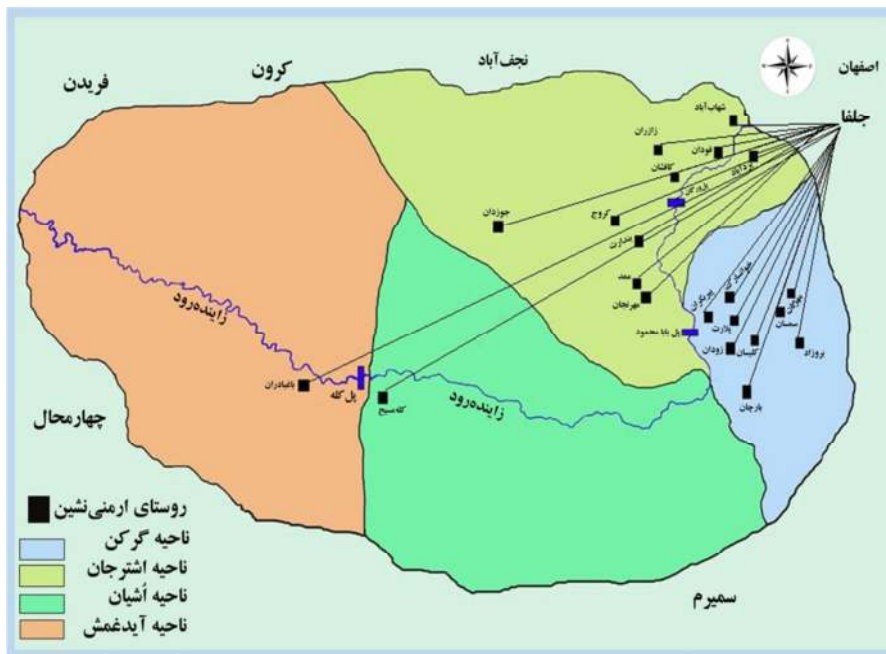
جدول شماره ۲. روستاهای ارمنی نشین لنجان و اسامی امروزی آنها (منبع: نگارندگان)

| اسامی در منابع | اسامی فعلی | اسامی در منابع | اسامی فعلی | اسامی در منابع | اسامی فعلی |
|--------------------|------------|----------------|------------|-----------------|------------|
| مشاغبور، شهاب‌آباد | اسلام آباد | جوزان، جوزون | جوزدان | کورج، کاروج | کروج |
| پارتان، بارتون | بارچان | خونسارک | خوانسارک | کله، کتاله‌مسیح | کله مسیح |
| وردان، باغ‌وردان | باغبادران | زازوران | زازران | کالیسان، | کلیسان |

| | | | | | |
|---------|---------------------------------|--------|---------------------|----------|-------------------|
| | کلیسون | | | | |
| مهرگان | میرگیون، میرگون | زودان | زودون | بروزاد | بوره‌زاد، بروزارد |
| مهرنجان | مهرنجان ارامنه، قلعه مهرنجان | سیمسان | سمسون | بُندارت | بندارد، بون‌دارد |
| محمدیه | میمید، ممد ارامنه | فودان | بیدان، پیدون | پلارت | پلارد |
| یزدآباد | قلعه ارمنی، نظام‌آباد | کافشان | کاپاشان، کافاشان | پیربکران | کارکن، گرکن |

۷. پراکندگی روستاهای ارمنی نشین لنجان

پراکندگی روستاهای ارمنی‌نشین لنجان به شکلی بود که در هر چهار ناحیه این منطقه، روستای ارمنی‌نشین وجود داشت. از حوالی پل زمان خان تا پُل کله بر روی زاینده‌رود که ناحیه ای کوهستانی و بیابانی و سطح زیر کشت آن محدود بود، ناحیه آیدغمش خوانده می‌شد (شکل ۲). این ناحیه در جنوب غرب لنجان و متصل به چهارمحال بود. در این ناحیه روستای وردان ارمنی‌نشین بود (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۹۵). ناحیه بعدی در جنوب منطقه لنجان، اُشیان نام داشت؛ این ناحیه نیز به دلیل بیابانی بودن بخش‌هایی از آن، وسعت زمین‌های حاصلخیز آن، چندان زیاد نبود؛ از این ناحیه، فقط روستای کله‌مسیح در شمار روستاهای ارمنی‌نشین ذکر شده است (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۹). روستاهای ارمنی‌نشین وردان و کله‌مسیح در حاشیه زاینده‌رود قرار داشتند؛ این دو روستا با فاصله بیشتری از جلفا و روستاهای ارمنی‌نشین دیگر واقع شده بودند. (شکل ۲) (برای اطلاع از موقعیت روستاهای نواحی آیدغمش و اُشیان و اسامی این روستاها در طومار منسوب به شیخ بهایی بنگرید به: حسینی ابری، ۱۳۷۹: ۹۶-۱۲۰). مسیر ماریچ رودخانه زاینده‌رود با عبور از این دو ناحیه و دور زدن کوه اشترجان به گرکن و پل بابامحمود می‌رسید و سپس با گذر از ناحیه اشترجان در حوالی کوه آتشگاه با عبور از منطقه لنجان وارد بلوک ماریین می‌شد (شکل ۲). بررسی‌ها نشان می‌دهد که، در دوره شاه عباس اول ارامنه لنجان عمدتاً در حاشیه زمین‌های بارآور لنجان و نزدیک به جلفای نو اسکان داده شدند.



شکل ۲. پراکندگی و موقعیت روستاهای ارمنی نشین لنجان نسبت به جلفای اصفهان (منبع: نگارندگان)

ناحیه گرکن لنجان، بصورت دشتی وسیع و گود در جنوب کوه عظیم و بلند شاه کوه واقع شده بود، که روستاهای زیادی این دشت وسیع را دربر می گرفت؛ نام‌های کهن این روستاها به همراه واژه‌های کهن: گرکن و لنجان حکایت از قدمت بالای این منطقه دارد. (برای اطلاع از اهمیت و قدمت روستاهای منطقه بنگرید به مهریار، ۱۳۸۱: ۶۷۵). گرکن در قدیم با مادی بزرگی مشروب می شد که یکی از چهار مادی بزرگ اصفهان به شمار می رفت (همان). مادی گرکن در جنوب باختری، از رود خانه زاینده رود منشعب می شد و با حرکت رو به مشرق و برگشت به سوی باختر منطقه گرکن را آبرسانی می کرد. شمار زیادی از خانوارهای ارامنه روستایی کوچ داده شده به منطقه لنجان، در ناحیه گرکن اسکان داده شدند روستاهای ارمنی نشین: پیربکران، بارچان، زودان، کلیسان، پلارت، بروزاد، سمسان، خوانسارک، و مهرگان در منطقه گرکن واقع شده بود (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۶۲۰). بخشی از تراکم روستاهای ارمنی نشین لنجان با فواصل متفاوت در این ناحیه قرار داشت (شکل ۲). زمین‌های قابل کشت ناحیه گرکن، منطقه‌ی وسیعی را شامل می شد.

نظر به قلت نزولات آسمانی در این منطقه و کاهش منابع آب، و در زمانی که منابع آب زاینده رود کفاف احتیاجات پایتخت جدید را نمی داد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به سیوری، ۱۳۸۵: ۱۵۵) به سختی می توان پذیرفت که این شرایط توانسته باشد، جمعیت زیادی از افراد بومی را در این منطقه گرد آورده باشد. به نظر می رسد کوچ اجباری خانوارهای آرامنه به نواحی روستایی گرکن در راستای هدف شاه عباس اول در جهت ازدیاد جمعیت فعال این ناحیه و رونق بخشیدن به کشاورزی، دامپروری و باغداری آن صورت گرفته است.

ناحیه اشترجان در شمال منطقه لنجان و نزدیک به جلفای اصفهان، بیشترین سطح هموار زمین های حاصلخیز را دربر می گرفت و در دو سوی رودخانه قرار داشت (شکل ۲). روستاهای ارمنی نشین: مهرنجان، ممد، بندارت، کروج، زازران، کافشان و فودان، روستاهایی بودند که در نقطه مقابل منطقه گرکن و به قرینه نسبت به زاینده رود، در منطقه ای اشترجان قرار داشتند. بطور کلی تراکم عمده روستاهای ارمنی نشین منطقه لنجان از پل بابا محمود تا نزدیک کوه آتشگاه و در دو طرف حاشیه زاینده رود واقع شده بود. طبیعی است که محدوده ی یاد شده در زمان پرآبی زاینده رود، همواره از اراضی حاصلخیز و مساعد برای فعالیت های کشاورزی و دامداری بود. ترتیب اسکان خانوارهای آرامنه در حاشیه دو سوی زاینده رود در نواحی حاصلخیز و پر آب نزدیک پایتخت صفوی، حکایت از هدف شاه عباس اول در توسعه حوزه کشاورزی، دامداری و باغداری این نواحی داشت.

۸. حمایت شاهان صفوی از آرامنه مهاجر

سیاست شاهان صفوی، رفتار مسالمت آمیز با روستانشینان ارمنی و توجه به آنان بود. در دوره صفوی، بیشترین توجه به رعایای ارمنی از طرف شاه عباس اول صورت گرفت؛ مهاجرت آرامنه در زمان شاه عباس اول در حالت اضطرار و در موقعیت و شرایط نامساعد جنگی صورت گرفت. آرامنه در جریان این مهاجرت اجباری مصائب و دشواری های زیادی را پشت سر نهاده و متحمل صدمات جانی و مالی فراوان شدند. در طول مهاجرت آرامنه، شمار قابل توجهی از آنها در اثر عوامل جوی، گرسنگی، بیماری و دیگر مصائب، جان خود را از دست دادند. (خزائیلی، ۱۳۸۶: ۳) در دوره صفوی در حالی که پیشه وران ارمنی، کارگران و مزرعه داران عادی، اکثریت قاطع جامعه ی آرامنه ایران را تشکیل می دادند؛ و در بسیاری از شهرهای ایران پراکنده بودند، با سختی های معیشتی، نابسامانی های

اجتماعی و مشکلات مذهبی روبرو بودند (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۱۴۰). جامعه ارمنی مهاجر در شرایط بی‌پناهی و فشارهای روحی، نیازمند حمایت و همدلی شاه و درباریان بودند. یقیناً رفتار شاهان صفوی به مقتضای منافی که از فعالیت اقتصادی و تجاری ارامنه به دست می‌آوردند با مساعدت و حمایت از آنها توأم بود. شاه عباس بزرگ و شاه صفی که به آسایش و رفاه ارامنه اهمیت می‌دادند همواره در نکوداشت و حمایت آنان می‌کوشیدند (شاردن، ۱۳۷۹: ۲ / ۷۰۷). رفتار شاه عباس اول و دو جانشین بعد از او یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق) با ارامنه، غالباً به خاطر ملاحظات اقتصادی و سیاسی، با شکیبایی همراه بود (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۱۲۰). حمایت دولت صفوی از ارامنه مهاجر در ابعاد مالی، مذهبی و فرهنگی - اجتماعی قابل بررسی می‌باشد.

۱۸ حمایت مالی

ارامنه مهاجر که به اجبار و در شرایط نابسامان جنگی مسافت طولانی تا مقصد را با مشقات زیاد پشت سر گذاشته بودند، قبل از هر چیز، محتاج حمایت‌های مالی بودند تا بتوانند در حد ضرورت امرار معاش نمایند. پس از جای گرفتن خانوارهای روستایی ارامنه در بلوک‌های در نظر گرفته شده، از طرف دربار شاه به قدر کافی بذر و سایر ملزومات کاشت به هر آبادی اختصاص یافت؛ همچنین به تهی‌دستان آنها گاو و حیوانات دیگری که در زراعت مورد استفاده قرار می‌گرفت، داده شد تا در ابتدا درآمدی در حد کفایت به دست آورند. (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۵۴) ارامنه مهاجر روستایی مجبور بودند با بهره‌مندی از حمایت صفویان و هم‌نوعان خود در ناحیه جلفای اصفهان، در جهت حفظ جامعه اقلیت خود تلاش نمایند. شاه عباس اول، در آبادسازی روستاهای ارمنی نشین از هیچ‌گونه مساعدتی فروگذاری نکرد؛ او ارامنه مهاجر را مورد حمایت مالی قرار داد و به آنها وام می‌داد تا به خرید حیوانات و گاوآهن مبادرت نمایند (شفقی، ۱۳۸۱: ۵۷۳). عمده توجه صفویان به روستاهای ارمنی نشین، حول فعالیت‌های کشاورزی، دامداری و مشاغل وابسته به آن بود. به مرور که مهاجران توانستند درآمد قابل توجهی به دست آورند بر آنها مالیات قرار داده شد. شاه عباس اول مالیات‌هایی که ارامنه به دربار می‌پرداختند را تا حدی که برایشان مطلوب بود کاهش داد (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۱۴۰). در دوره صفوی، ارامنه مهاجر روستایی حومه اصفهان، از سوی همکیشان خود و تجار جلفای اصفهان نیز حمایت مالی می‌شدند.

حمایت مالی ارامنه از سوی صفویان، تنها از سوی شاه عباس اول نبود بلکه در زمان جانشینان او نیز این حمایت به نسبت صورت می‌گرفت. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) ارامنه لنجان تعهد کرده بودند تا طبق معمول در برابر باقیماندن به دین خود و قرار گرفتن در پناه حکومت صفوی، هر ساله مبلغی را به عنوان جزیه به شاه پردازند؛ در زمان شاه سلیمان صفوی ارامنه لنجان به مدت چند سال نتوانسته بودند این مبلغ را پردازند؛ وزیر بزرگ برای وصول بدهی ارامنه لنجان مقرری سربازان چریک را به آنها حواله کرده بود ولی آنها راهی برای پرداخت بدهی خود نیافتند و به ناچار برای رهایی از پرداخت جزیه و همچنین رهایی از چوب و چماق چریک‌ها به اعتمادالدوله مراجعه کردند تا آنها را به دین اسلام بپذیرد؛ زمانی که وزیر سبب اسلام آوردن آنها را پرسید و دانست که فقر مالی، آنها را به تغییر مذهب واداشته، موضوع را با شاه سلیمان در میان گذاشت؛ شاه دستور داد تا تقاضای اسلام آوردن آنها را نپذیرند و بدهی آنها را بخشند (سانسون، ۱۳۴۶: ۳۱) در اواخر دوره صفویه و در زمان شاه سلطان حسین صفوی، ارامنه متحمل فشارها و محدودیت‌هایی شدند (کروسینسکی، ۱۳۳۳: ۲۴). شاه سلطان حسین قوانین سختگیرانه‌ای را علیه اقلیت‌های دینی در ایران وضع نمود که با نارضایتی آنها همراه بود (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۲۵۸). فشارهای ناشی از ضعف حکومت صفوی در اواخر این دوره عمدتاً باعث آشفته‌گی اوضاع جامعه‌ی ارامنه و سبب ضعف بنیه مالی آنها شد.

۲۸ حمایت مذهبی

شاه عباس اول به ارامنه مهاجر آزادی‌های مذهبی داد و آنها را در پایبندی به عقاید خود آزاد گذاشت. با اعطای آزادی‌های مذهبی از جانب شاه، ارامنه مناطق مختلف اجازه یافتند با آزادی کامل مراسم مذهبی خود را اجرا کنند، کلیسا بسازند و علامت صلیب را در بالای گنبد کلیساها نصب کنند و ناقوس بزنند (هنرفر، ۱۳۶۵: ۱۷۴). شاه عباس اول اجازه داد تا در روستاها و حتی قلعه‌ها نیز کلیسا بسازند. مخاطب قرار گرفتن کلیساهای لنجان و النجان در فرمان شاهان صفوی نشان از وجود کلیسا در نواحی ارمنی‌نشین لنجان می‌باشد (برای اطلاع از متن فرمان بنگرید غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۱۴۰، ۳۲۲، اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۲۹). تعداد روستاهای ارمنی‌نشین منطقه لنجان، تا ۲۶ روستا نیز ذکر شده است (ملکمیان، ۱۳۸۰: ۸۶). مورخان ارمنی بر این عقیده‌اند که در اکثر دهات این محدوده، کلیسا وجود داشته است

(همان). وجود آثار محدودی از قلعه‌های ارمنی در برخی روستاها و روایت آگاهان محلی، از وجود کلیساهایی خبر می‌دهند که به ناقوس مجهز بوده‌اند.

توجه شاه عباس اول به ارامنه، بیش از توجه دیگر شاهان صفوی بود؛ به طوری که بیشترین کلیساها در زمان شاه عباس اول ساخته شد (چلونگر و کریمی، ۱۳۹۲: ۸۴). شاه عباس، مراد به ارمینیان را عاملی برای زدودن چهره متعصب مذهبی از دربار ایران می‌دانست (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۴۰۹). این رفتار شاه، مخالفت و مقاومت درباریان را در بکارگیری ارامنه در تجارت و سایر بخش‌های اقتصادی محدود می‌نمود. شاه در اختلافاتی که بین ارامنه و روستائیان مسلمان بر سر آب و زمین پیش می‌آمد، از رعایای جدید جانب‌داری می‌کرد (شفقی، ۱۳۸۱: ۵۷۳). صفویان در مدارا با ارامنه به منافع حاصل از کار و فعالیت اقتصادی آنها توجه داشتند و اغلب خود را عاری از تعصبات مذهبی نشان می‌دادند. در مجموع عملکرد شاهان صفوی در ارتباط با ارامنه مهاجر، همراه با تساهل و اعطای امتیازات و آزادی‌های مذهبی گزارش شده است

بر پایه فرمانی بجامانده از شاه سلیمان صفوی ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق (برای آگاهی بیشتر از متن فرمان، بنگرید به اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۲۹) در سال ۱۰۷۹ ه.ق در منع دخالت مأموران ایرانی در امور دینی ارامنه، فرمانی خطاب به همه حکام اصفهان بخصوص مناطق: فریدن، لنجان و چهارمحال صادر شد و طی آن شاه اخطار کرد که مأموران در امور مذهبی ارامنه، مداخله نکنند و آنان را در اقامه مراسم دینی آزاد گذارند. گرچه جانشینان شاه عباس اول نیز سیاست تسامح و مدارای با ارامنه را در پیش گرفتند ولی ارامنه ی پایتخت و حومه آن، در اواخر دوره صفوی به‌ویژه در زمان شاه سلطان حسین، متحمل فشارهای مذهبی و اقتصادی زیادی شدند.

۳۸ حمایت فرهنگی-اجتماعی

شاه عباس اول خانوارهای روستایی ارامنه مهاجر را در نواحی لنجان و نزدیک هموعان آنها در جلفای اصفهان اسکان داد. آنها جامعه اقلیتی بودند که در سرزمینی غریب و در بین مسلمانان روزگار می‌گذراندند. نزدیکی بعد مسافت روستاهای ارمنی‌نشین لنجان نسبت به جلفا این امکان را فراهم می‌کرد که ارامنه روستانشین لنجان روزانه بین روستاها و شهر جلفا در رفت و آمد باشند و با همکیشان خود در جلفا مرادوات اقتصادی و فرهنگی داشته باشند. همزیستی میان جامعه بومیان مسلمان و ارامنه مسیحی آسان نبود؛ به‌ویژه در بحث

شراب که مسلمانان آن را نجس و مصرف آن را حرام می‌دانند. به سبب اختلافات مذهبی و تفاوت در شیوه زندگی و عادات اجتماعی، بعضاً بین دو جامعه تنش‌هایی وجود داشت (برای آگاهی بیشتر بنگرید فلسفی، ۱۳۵۳: ۳/۲۱۲). با این وجود، در دوران شکوفایی و رونق پایتخت صفوی، عمدتاً بین شاه و کارگزاران حکومتی و مردم شهرها و روستاهای ارمنی‌نشین، تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشت (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۱۴). شایان توجه است که، رضایت ارامنه حومه اصفهان رضایت شهرنشینان جلفا و تجار و متمولین آنها را به همراه داشت که از تجارت تجار ارمنی، سود سرشاری نصیب دربار صفوی می‌شد. ارامنه به مذهب فرهنگ و عادات اجتماعی خود پایبند بودند. اگرچه، شاه عباس اول، در پی گرایش دادن ارامنه ایران، به دین اسلام بود (خزائیلی، ۱۳۸۶: ۱۲) لیکن شاه در کل به دنبال آن نبود که با اجبار ارامنه را وادار به اسلام آوردن نماید؛ نقل است که شاه در لباس دوره گردی خرده فروش، در دهکده لنجان به خانه داود کشیش عیسوی رفت و پس از گفتگو با وی و بازگشت به قصر، دستور داد از آن پس اگر از عیسویان کسی مسلمان شد و دوباره به دین عیسی برگشت مزاحم او نشوند و شکنجه اش نکنند. و در کار دین آزادش گذارند. حکم شاه در آن زمان اجرا شد و تا آخر دوره صفوی به قوت خود باقی بود (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲/۳۷۷). شاه عباس به دنبال آن نبود تا با نادیده گرفتن خصوصیات فرهنگی و اجتماعی ارامنه، آنها را در جامعه مسلمانان مستحیل نماید. مقاومت کشیشان ارمنی و منافع اقتصادی حاصل از فعالیت ارامنه به‌همراه نارضایتی کشورهای اروپای مسیحی، امکان این کار را از شاه سلب می‌نمود.

شاه عباس اول در رفتار مسالمت‌آمیز با ارامنه، و توجه و حمایت از آنها، از طرفی در نظر داشت تا تعصب مسلمانان نسبت ارامنه را از میان بردارد و از طرف دیگر ضمن بهره‌مندی از خدمات ارامنه در بخش‌های تولیدی، تجاری و امنیتی، خود را در برابر سفیران و اتباع بیگانه عاری از تعصبات دینی جلوه دهد تا در مناسبات سیاسی و تجاری خود با اروپا، توجه سران و تجار کشورهای اروپایی را جلب نماید.

امنیت و انسجام اجتماعی و حفظ فرهنگ و عادات زندگی، ارامنه روستایی را بر آن داشت تا محل سکونت خود را با قلعه‌های بلند و وسیع محصور نمایند. اسامی بعضی از روستاهای ارمنی‌نشین لنجان نظیر: قلعه ارمنی و قلعه مهنجان نشان از وجود قلعه در این نواحی می‌باشد. از آنجا که این قلعه‌ها با خشت و گل بنا می‌شد، با گذشت زمان در سال‌های نه‌چندان دور با بی‌توجهی اهالی منطقه رو به ویرانی رفتند.

در کنار آزادی های اجتماعی، ارامنه ساکن در روستاهای حومه اصفهان، محدودیت هایی نیز داشته اند. به عنوان مثال، ارامنه حق نداشتند محل سکونتی را که در آن مالیات پرداخت می کردند و ثبت نام شده بودند، تغییر دهند (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۱۱۵) روستانشینان ارمنی در ایران از توجه نویسندگان معاصر خود بدور ماندند تا جایی که امروزه وضع زندگی اجتماعی آنها عمدتاً با تکیه بر شواهد و مطالب پراکنده در منابع مختلف، قابل بررسی می باشد.

۹. اهداف شاه عباس اول از کوچاندن ارامنه به لنجان

بی شک کوچ اجباری ارامنه به پایتخت صفوی و حومه آن با برنامه ریزی صورت گرفته است. به عقیده واگن غوگاسیان (Vazgen Ghookasian) شاه عباس اول توانسته است با بهره گیری از فصل زمستان و در زمان اقامت آوارگان در شمال ایران، پراکندگی آنها در نقاط مختلف کشور را به دقت طبق برنامه اقتصادی خود طرح ریزی کند (همان: ۸۸) آنچه در حالت اضطرار به کوچ ناگزیر ارامنه از موطن اصلی آنها منجر شد، نجات جان آنها اعلام شد. ولی در ادامه، برنامه ریزی به شکلی بود که، گروه هایی از خانوارهای روستایی ارامنه، در نقاط مستعد اما کم جمعیت مناطق حومه پایتخت صفوی از جمله در منطقه لنجان اسکان یابند. این موضوع که کوچ ناگزیر ارامنه به منطقه لنجان توسط شاه عباس اول با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته؛ در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و دفاعی قابل تأمل و بررسی می باشد.

۱.۹ اهداف سیاسی

مهاجرت ناگزیر ارامنه از موطن اصلی آنها با هدف جلوگیری از دستیابی عثمانی ها به مردمانی بود که اهل تجارت و کار و فعالیت بودند ارامنه ی مناطق ارمنستان و ایروان افرادی مستعد در تجارت و کار و تولید بودند و در فنون تجارت مهارت داشتند (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۵۷۲). شاه عباس اول نمی خواست با به اسارت رفتن آنها نزد عثمانی ها، هنر و فن این افراد در خدمت عثمانی ها قرار گیرد. شاه عباس اول برای برپایی پایتختی با عظمت و تجارتي پررونق به افراد برزیده در این حرفه نیاز داشت. نویسندگان ارمنی اغلب در توضیح این واقعت به اغراق پرداخته اند؛ آنها عموماً در نوشته های خود با بزرگ نمایی

نقش ارامنه در کار و تجارت، اهداف شاه عباس اول را معطوف به بُعد اقتصادی پدیده کوچ نموده‌اند. سرجان ملکم (Sir John Malcolm) در دیدی انتقادی به این دیدگاه، از سیاست شاه عباس اول در ارتباط با نحوه کوچ ارامنه دفاع نموده است. وی اقدام شاه عباس را در درجه اول نجات جان ارامنه و ارزش نهادن به آنها و کار و تلاش آنها را برای کشور مفید دانسته است (ملکم، ۱۳۸۰: ۱/۳۷۵). بی تردید در ادامه حکومت صفوی، بخشی از پیشرفت پایتخت صفوی و رونق تولید منطقه لنجان در بخش اقتصادی و کشت و زرع، حاصل افزایش نیروی کار ماهر در این منطقه بود.

۲.۹ اهداف اقتصادی

سیاست های اقتصادی شاه عباس اول در بخش کشاورزی در ادامه حکومت صفوی به ویژه، در زمان شاه عباس دوم، سبب رونق کشاورزی منطقه لنجان شد. در دوره صفوی، زمین و کشاورزی از مهمترین و مطمئن ترین منابع اقتصادی مملکت بود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۶۱) در این دوره پایه های دوگانه اقتصاد داخلی، گله داری و کشاورزی بود (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۸۳). به فحوای سفرنامه شاردن، شاه عباس کبیر گروهی از گبران و ارامنه را که صنعتگر و از جمله ارباب حرف و هنر بودند به ایران کوچاند، و آنان را بیرون پایتخت مسکن داد در بین آنها افرادی به نمدمالی مشغول بودند که کلاه و پوشاک مخصوص درست می کردند. (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۵۷۳). هنرمندان و یا صنعتگرانی که در جلفا مشغول کار بودند به دلیل نزدیکی و همجواری لنجان با پایتخت صفوی می توانستند برای رفع احتیاجات زندگی ارامنه به روستاهای ارمنی نشین رفت و آمد داشته باشند. درهوهانیان در ارتباط با مشاغل محله ایروانی ها و تبریزی های جلفا، شغل بیشتر آنها را پالان دوزی عنوان می کند که تا آبادی های لنجان هم رفت و آمد داشتند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۰۸). کوچاندن ارامنه به روستاهای کم جمعیت و مستعد کشت و زرع نشان می دهد که، شاه به نیروی کار ماهر و فعالی نیاز داشت تا با تلفیق آن با نیروی کار بومی، در نقاط مستعد اما کم جمعیت منطقه لنجان، رونق کشت و تولید را در حاشیه طولی زاینده رود و زمین های بارآور آن ایجاد نماید. با این اقدام بخشی از آذوقه مورد نیاز جمعیت رو به افزایش پایتخت جدید تأمین می شد.

سسپیل ادواردز» بازرگان و نویسنده انگلیسی که از نزدیک با زندگی اجتماعی ارامنه و فعالیت آنها در روستاهای ارمنی نشین آشنایی داشت دهقانان ارمنی را نژادی آرام، خوش

تحلیلی بر مهاجرت و اسکان خانوارهای ارامنه ... (حسین هاشم زاده درچه عابدی و دیگران) ۳۰۱

بنیه و از دهقانان ایرانی منظم‌تر، پرکارتر و صرفه‌جوتر دانسته که در کشت و زرع بر دهقانان ایرانی برتری داشتند (ادواردز، ۱۳۶۲: ۱۶۳). به عقیده واهان بایوردیان (Vahan Baybordian)، شاه عباس عمده‌تأ در طرح ریزی کوچ و مهاجرت جمعی ارامنه، می‌خواست تعداد ساکنان مناطق مرکزی کم جمعیت را با گروه‌های مهاجر افزایش دهد و به زندگی اقتصادی کشور رونق بخشد؛ وی طرح‌ریزی کوچ جمعی ارامنه را برای بهبود زندگی اقتصادی مناطق مرکزی ایران می‌داند (بایوردیان، ۱۳۷۵: ۳۴). شاه با کمک و مساعدت ارامنه و با در پیش گرفتن سیاست تسامح و احترام به مقدسات مذهبی آنها، بر آن بود تا با افزایش تولید و توسعه مبادلات سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای مسیحی اروپایی بر رونق اقتصادی کشور بیفزاید. اهداف اقتصادی شاه عباس اول در حوزه کشت و زرع در لنجان در دوره‌ی او و جانشینانش به نسبت تداوم داشت. در زمان شان عباس اول از کشت گسترده محصول برنج در منطقه لنجان روایت شده است (منجم، ۱۳۶۶: ۴۲۹). شاردن فرانسوی که در زمان پادشاهی شاه عباس دوم، و پسر و جانشینش، شاه سلیمان، افزون بر دوازده سال در ایران بسر برده، می‌نویسد «بهترین خشخاش ایران در لنجان شش فرسنگی اصفهان به‌دست می‌آید، و در سراسر اطراف این شهرک بوته خشخاش می‌کارند» (شاردن، ۱۳۷۹: ۲ / ۷۰۷). در آن زمان، لنجان در جوار شهر بزرگ اصفهان و بر سر راه کاروانروی اصفهان به خوزستان قرار داشت؛ در این صورت می‌توان تصور نمود که کشاورزی آن جنبه کالایی داشته است. بدیهی است که با رونق کشت و زرع و فعالیت‌های مرتبط با آن، مازاد محصولات تولیدی به پایتخت و بلاد دیگر فرستاده می‌شد.

۳.۹ اهداف دفاعی

شهر اصفهان در زمان حکومت‌های پیش از صفوی نیز از سوی جنوب غربی با تهدید مواجه بود. در دوره‌ی ایلخانان، لنجان با حکومت سرزمین گربزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ه.ق) هم‌مرز بود؛ در واقع لنجان بین سرزمین اتابکان گربزرگ و اصفهان قرار داشت. لنجان در جنوب غربی اصفهان به ویژه در زمان اتابک افراسیاب (۶۸۴-۶۹۵ ه.ق) همواره در معرض تهدید اتابکان گربزرگ قرار داشت؛ بطوری که در سال ۶۹۰ ه.ق در حالی که منطقه لنجان در تصرف اتابکان بود، شهر اصفهان نیز برای مدتی کوتاه به تصرف اتابک افراسیاب درآمد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴). آخرین اتابک گربزرگ، غیاث‌الدین کاوس نام داشت. سلسله اتابکان گربزرگ در سال ۸۲۷ ه.ق، در زمان سلطان ابراهیم ابن شاهرخ تیموری منقرض گردید (غفاری

قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۲). سرزمین لر بزرگ در دوره صفوی توسط بختیاری‌ها اداره می‌شد. شاه طهماسب اول، عنوان سردار ایلات لرستان را از تاج میر رئیس طایفه آسترکی گرفت و به جهانگیرخان بختیاروند تفویض نمود تا با برداخت مبلغی معین، به نیابت از صفویان بر این قوم حاکمیت داشته باشد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۷۶). در واقع، بختیاری‌ها در قبال پرداخت مبلغی که شاه معین کرد حاکمیت محلی خود را تثبیت نمودند.

اقوام بختیاری در زمان حکومت شاه محمد خداپنده (۹۸۵-۹۹۶ ه.ق) فرزند شاه تهماسب صفوی، در محال کهگیلویه بر علیه سیاست‌های حکومت دست به شورش زده بودند و تهدیدی جدی بر علیه صفویان محسوب می‌شدند (ثواقب و روشن فکر، ۱۳۸۸: ۲۸). شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) در سال هفتم جلوس خود بر تخت پادشاهی، مجبور شد به همراه سپاهی برای سرکوبی شاه‌ویردی خان به خرم‌آباد لشکرکشی کند. در این لشکرکشی، شاه عباس اول پس از تصرف خرم‌آباد حکومت آنجا را به مهدی‌قلی خان شاملو واگذار کرد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۲). از زمان تثبیت نظام سیاسی صفوی در اصفهان، مقابله با تهدید پایتخت از ناحیه جنوب غربی مورد توجه قرار گرفت. شاه عباس اول سعی داشت تا با کوچ اجباری خانوارهایی از ارامنه، گرجی‌ها، کردها و ترک‌ها به منطقه لنجان و فریدن، از ظرفیت‌های دفاعی این دو منطقه در مقابل تهدید حملات احتمالی از سوی جنوب غرب استفاده نماید.

در سیاست شاه عباس اول مبنی بر اسکان خانوارهای ارامنه در منطقه لنجان، علاوه بر اهداف سیاسی و اقتصادی و رونق تولیدات کشاورزی و دامی، سیاست دفاعی نیز مد نظر بود. افزایش جمعیت فعال این روستاها می‌توانست در شرایط حملات نظامی احتمالی از سوی جنوب و جنوب غربی، پایتخت صفوی را حفظ نماید. جای دادن ارامنه در مناطق روستایی، نوعی سیاست دفاعی را دنبال می‌کرد و این مناطق اولین مناطق دفاعی در مقابل حملات احتمالی جنوب و جنوب غربی به شهر اصفهان بودند (شفقی، ۱۳۸۱: ۵۷۳). جمعیت فعال روستاهای لنجان پشتوانه‌ای بود برای دفاع از جنوب و جنوب غربی پایتخت. در انگیزه شاه عباس اول مبنی بر اسکان اقوام مختلف در لنجان، می‌توان دریافت که ترکیب نیروی امنیتی و دفاعی قوی می‌توانست در شرایط اضطرار، پایتخت صفوی را از حملات احتمالی ضلع جنوب غربی حفظ نماید.

۱۰. افول نهایی ارامنه لنجان

در اواخر دوره صفوی در فاصله سالهای (۱۰۷۷-۱۱۳۵ ه.ق) شاه سلیمان و به ویژه شاه سلطان حسین، با وجود سیاست‌های مسالمت‌آمیز اجداد خود، شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای را نسبت به ارامنه در پیش گرفتند، در این حال ارامنه متحمل فشارهای گوناگون مالیاتی و محدودیت‌های اقتصادی و مذهبی شدند (غوگاسیان، ۱۳۸۳: ۲۹۸). زمانی که محمود افغان بر اصفهان دست یافت، بر ارمنیان جلفا و آنان که در روستاها بودند و بر مسلمانان کشاورز ایرانی مالیات‌ها و اجاره‌بهای سنگینی بر اراضی وضع نمود؛ در این حال اوضاع کشور سخت شد و ناآرامی‌ها و هرج و مرج و غارت اموال شدت یافت، منابع مالی ارامنه سخت کاهش پیدا کرد و بسیاری از آنها دچار تنگدستی و درماندگی شدند (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۱۰۴). در ارتباط با لنجان، اطلاع‌واتی در دست نیست که ارامنه چگونه و چه زمانی روستاهای ارمنی نشین منطقه را ترک نموده‌اند.

در حال حاضر هیچ خانوار ارمنی در لنجان زندگی نمی‌کند. در فضای تحقیقات میدانی در روستاهای ارمنی نشین لنجان مشخص شد که قبرستان‌های ارامنه در این روستاها طی سالیان طولانی در زیر خاک مدفون شده است و آثاری از سنگ نوشته‌های قبور آنها آشکار نیست تا به این وسیله حدود زمانی خروج ارامنه را تعیین نماییم. در این زمینه، کاوش‌های متخصصین حفاری می‌تواند تا حدی گره‌گشای برخی مسائل باشد.

هارتون درهوهانیان (Harton Derhohanian) که کتاب خود را در حدود سال ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ه.ق تألیف نموده، معتقد است: نزدیک به ۱۲۰ سال پیش نام لنجان در اسناد و مدارک مسیحیان یاد شده؛ اما بعد از آن دیگر از آن یاد نیست» (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۹). در تحقیقات میدانی نیز، بسیاری از آگاهان کهن سال منطقه با این که به ارمنی نشین بودن شماری از روستاهای منطقه اذعان داشتند لیکن از خود یا پدرانشان خاطراتی از همزیستی با ارامنه عنوان نکردند؛ با این حساب ارامنه‌ای که در دوره شاه عباس اول به لنجان کوچانده شدند از حدود اول دو قرن حاضر و سال‌ها پیش از جنگ جهانی دوم، منطقه را ترک کرده‌اند؛ در ارتباط با فرجام سکونت ارامنه در لنجان فرضیات متفاوتی مطرح می‌باشد. بعضی خانوارهای ارمنی با گرایش به دین اسلام در جامعه مسلمانان لنجان مستحیل شدند؛ گمان می‌رود بعضی دیگر از ارامنه با مهاجرت از لنجان در کنار اقوام خود در جلفای اصفهان و یا در فریدن سکونت گزیده باشند. فرضیه‌ی مهاجرت ارامنه لنجان به ارمنستان بعد مهاجرت آنها به جلفای اصفهان و یا بعد از مهاجرت آنها به فریدن امکان‌پذیر

می‌نماید. بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۴ه.ش/۱۹۴۶م، شمار زیادی از ارمنه جلفای اصفهان و فریدن و بعضی شهرهای دیگر با مشقات بسیار و با تشویق روس‌ها به ارمنستان مهاجرت کردند (مهریار، ۱۳۸۱: ۴۱۹). احتمال می‌رود ارمنه‌ای از لنجان بعد از مهاجرت خود به جلفا یا فریدن همراه عده‌ای از ارمنه فریدن یا جلفا به ارمنستان مهاجرت کرده باشند. مسلمانان و ارمنه روستاهای ارمنی‌نشین فریدن، طی قرن‌ها، همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند؛ مردم مسلمان، اصفهان و حومه، ارمنه را همچون قومی بیگانه به حساب نیاورده‌اند و در همزیستی با آنها روابط حسنه‌ای داشته‌اند؛ از اینرو مشکلات همزیستی ارمنه با مسلمانان نمی‌تواند دلیل عمده ترک لنجان توسط ارمنه باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

مهاجرت خانوارهای روستایی ارمنه مهاجر در زمان شاه عباس اول از ارمنستان و ایروان به مقصد حومه اصفهان و منطقه لنجان نوعی مهاجرت اجباری تلقی می‌شود. در ظاهر نجات جان ارمنه و رهایی آنها از دست نیروهای نظامی عثمانی مد نظر بود. این مهاجرت اجباری بعد از اسکان موقت آنها در نواحی شمالی ایران با اهداف تعیین شده طی چند مرحله به نواحی مختلف لنجان صورت گرفت. ارمنه با حمایت شاه در نواحی حاصلخیز و مستعد کشت اسکان داده شدند و حمایت مالی و مذهبی شاه و درباریان توانست به زندگی آنها رونق بخشد. مهاجرین با اهداف سیاسی، اقتصادی و دفاعی در لنجان اسکان داده شدند. توجه به ارمنه و حمایت‌های مالی و مذهبی آنها از سوی شاهان صفوی، با هدف جلب رضایت سران کشورهای مسیحی اروپایی و رونق مراودات تجاری با آنها صورت گرفت. استفاده از نیروی کار ماهر و تلفیق آن با نیروی بومی سبب رونق کشت و زرع و مشاغل مرتبط با آن شد. با اسکان ارمنه مهاجر و گروه‌هایی از اقوام دیگر نظیر گرجی‌ها، ترک‌ها و ... منطقه لنجان توانست بخشی از امنیت دفاعی پایتخت را از تهدید احتمالی از سوی جنوب و جنوب غرب تأمین نماید. نواحی امروزی: اسلام‌آباد، بارچان، باغبادران، بروزاد، بُندارت، پلارت، پیربکران، جوزدان، خوانسارک، زازران، زودان، سیمسان، فودان، کافشان، کروج، کله‌مسیح، کلیسان، مهرگان، مِهرنجان، محمدیه، یزدآباد، از روستاهای ارمنی‌نشین لنجان در دوره صفویه می‌باشند. در اواخر دوره صفوی فشارهای ناشی از نابسامانی‌های موجود انسجام اجتماعی ارمنه ساکن در لنجان را از میان برد و به تدریج سبب افول نهایی و مهاجرت یا مسحیل شدن آنها در جامعه بومی منطقه گردید.

شیوه ارجاع به این مقاله

هاشم زاده درجه عابدی، حسین، فیض اله بوشاسب گوشه، و سید علیرضا ابطحی (۱۳۹۹)، «تحلیلی بر مهاجرت و اسکان خانوارهای ارامنه در حومه اصفهان دوره صفوی؛ نمونه پژوهی: منطقه لنجان»، *دوفصل نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۱۰، ش ۲.

doi: 10.30465/shc.2020.32410.2133

کتابنامه

- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: سپهرنقش.
- ادواردز، سسیل (۱۳۶۲)، *قالی ایران*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات (۱۳۹۴)، *ارامنه جلفای نو در عصر صفوی*، تهران: سازمان اسناد ملی.
- الاصفهانی، محمدهدی (۱۳۶۸)، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهرستوده، تهران: سپهر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۶۲)، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، چاپ سوم، تهران: صفی علیشاه.
- بایوردیان، واهان (۱۳۷۵)، *نقش ارامنه ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی*، ترجمه ادیک باغدادساریان (گرمانیک)، تهران: نشر مؤلف.
- بدلیسی، امیر شرف خان (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، به اهتمام ولیامینوف ولادیمیر، تهران: اساطیر.
- ترکمان، اسکندریک، (۱۳۸۲)، *سرگذشت شاه عباس اول*، به کوشش سید سعید میرمحمدصادق، تهران: اهل قلم.
- ثواب، جهان بخش و محمدهدی روشن فکر (۱۳۸۸)، «نگرشی بر شورش شاه قلندر در عصر صفوی»، *پژوهش های تاریخی*، دوره جدید شماره ۱، ۱۷-۵۰.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان (۱۳۲۱)، *تاریخ اصفهان و ری*، اصفهان: نشر عمادزاده.
- چلونگر محمد علی و زینب کریمی (۱۳۹۲)، *بررسی و تحلیل وضعیت مسیحیان در زمان شاه عباس اول*، *پژوهش در تاریخ*، شماره یازدهم: ۸۳-۹۶.
- حسینی ابری، سیدحسن، (۱۳۷۹)، *زاینده رود از سرچشمه تا مرداب*، اصفهان: گلهها.
- حق نظریان، آرمن، (۱۳۸۵)، *کلیساهای ارامنه جلفای نوی اصفهان*، مترجم ناریس سهرابی ملایوسف، تهران: فرهنگستان هنر.
- خزائیلی، باقر (۱۳۸۶)، *وضعیت ارامنه ایران در عصر شاه عباس اول*، *پژوهشنامه تاریخ*، سال سوم، شماره دهم: ۱-۱۹.

- دروهانیان، هارتون، (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان: نشر زنده رود با مشارکت نقش خورشید.
- سانسون، مورگان (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی*، به اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷)، *راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها*، ترجمه مهدی مشایخی، تهران: حفاظت آثار باستانی.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ ۱۶، تهران: مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۵)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، مشهد: توس.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۱)، *جغرافیای اصفهان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- صفاکیش، حمیدرضا (۱۳۹۰)، *صفویان در گذر تاریخ*، تهران: نشر سخن.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- غوگاسیان، وازگن (۱۳۹۳)، *تاریخ ارامنه ایران در قرن هفدهم*، ترجمه سعید کریم پور، تهران: امیرکبیر.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، *زندگانی شاه عباس اول*، چاپ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- کروسینسکی، یوداش تادیوش (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تهران: توس.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزم.
- گیلاننتر، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱)، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: شهرداری اصفهان.
- لمتون، ا.ک.س (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ ۳، تهران: علمی فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه علی اصغر عبدالهی، تهران: افسون.
- ملکمیان، لینا (۱۳۸۰)، *کلیساهای ارامنه ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- منجم، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، تهران: وحید.
- مهریار، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان*، اصفهان: فرهنگ مردم.
- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ*، تهران: اساطیر.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، (حدیقه ۶ و ۷ از روضه ۸) خلد برین، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: آثار و مفاخر فرهنگی.

تحلیلی بر مهاجرت و اسکان خانوارهای ارمنه ... (حسین هاشم زاده درچه عابدی و دیگران) ۳۰۷

وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹)، عباس نامه یا شرح زندگانی شاه عباس ثانی، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: چاپخانه فروردین.

هنرفر، لطف الله (۱۳۶۵)، اصفهان کتاب جوانان، اصفهان: چاپخانه زیبا.

یزدی، حسین (۱۳۸۹)، «انتقال پایتخت صفویه به اصفهان و پیامدهای آن»، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۱، ۴۵-۴۲.

Arakel davarizhets' I, (1988), Grik patmteants, translation by: Varag Arakelean, Erevan, modern Eastern Armenian.